

# جمال وطن را گرامی میداریم



میر عبدالواحد سادات

15 مارچ 2014

در احوال نا هنجار کنونی که :

«همه جا دکان رنگ است ، همه رنگ می فروشند»

و بگفته ویکتور هوگو :

«به خیانت عصای پادشاهی میدهند»

و بزرگترین جفا در حق ارزشهای معنوی انجام میآید ، صحبت از ارزشهای معنوی شاید نوعی بدعت پنداشته شود .

پس چه خوب که « سنت مرسوم » نا پسند را مردود پنداشته و مطرود نماییم و بدنبال ارزشهای معنوی برویم ، که برای حفظ هویت فرهنگی ما و تداوم آن سودمند می باشد .

براستی یکی از بدعت های که در سالهای اخیر انجام یافته ، یاد آوری از خادمان صادق وطن و بخصوص عرصه فرهنگ است که در قید حیات می باشند . آنانیکه با آفریده ها و خلاقیت های شان ، گنجینه فرهنگی وطن را بارور ساخته ، و ما میتوانیم با افتخار از موجودیت این غنایم بحیث سرمایه های ملی یادمانی نماییم .

بدون آنکه راه مبالغه را رفته باشیم ، باید گفت که هرگونه کم بهادادن به ایت آفریده های عرصه های مختلف فرهنگ ، به مفهوم جا خالی کردن برای دشمنان افغانستان می باشد .

بدینرو بسیار ضرور است تا خادمان صادق وطن را که با آفریده ها و زحمات شان مصدر خدمات بزرگ برای مردم ووطن گردیده اند ، گرامی بداریم و از شخصیت شان تبجیل نماییم و به معرفی و نقد آثار شان پردازیم .

به سخن ولتر :

« امتیاز انسانان متساوی الحقوق در تقواء و فضیلت شان می باشد »

که با ارشاد قرآنی مطابقت دارد ، اما متاسفانه مسلمانان بر عکس آن عمل مینمایند . به گفته صوفی عشقوری مرحوم :

آز قیمت خر مهره می رسید درین شهر

بسیار بلند است ز نرخ گهر امروز



امروز پانزدهم مارچ مصادف به سالروز تولد یکی ازین فرهیختگان است ، ضمن گرامیداشت روز تولد شان ، به این خادم صادق وطن و خدمتگذار سابقه دار فرهنگ ادای احترام نمایم و جمال وطن را تبجیل نماییم :

نمودی عشق‌ری یاد بزرگان

ترا در دین و دنیا افتخار است

این هنرمند شایسته و فرهیخته افغان تحت نظر و تفقد زنده یاد استاد برشنا هنرمند و هنر  
پرور بزرگ اولین خواندن خود :

وفا می‌کنی یا جفاء می‌کنی

رضای تو هر چه ، بما می‌کنی

در رادیوی کابل بنشر رساند .

و بدوام آن سروده های :

مدتی شد که ترا من ندیدم سر راه

آخر از خانه بری ، ماه کم نما

بعد از خدا یگانه خدای دلم تویی

صدای نا خدا پیچیده در شهر

هنرمند با استعداد به شهرت رسانید و به سیگل و موکیش

افغانستان معروف گردید .

این استعداد خدا داد هنری که در آوان کودکی و در دوره ابتدای مکتب ترانه های وطنی مرحوم  
استاد غلام حسین را فرا میگرفت ، بیرکت پشت کار زمانیکه در بحر بیکران موسیقی دست  
ترکرد با عشق به مهین و مردم و ایقان به رسالت هنری خود ، بزرگترین آفریده ها و سروده  
های میهنی و حماسی را خلق مینماید و بگفته خود شان ( در مصاحبه با بی بی سی ) از هنر  
موسیقی برای پیشبرد اهداف انسانی استفاده مینماید و ثابت میسازد که هنرمند متعهد است و تعهد  
استوار به اصالت و رسالت والای هنر و مردمی بودن آن دارد . گویی سخن و خشورانه شکسپیر  
آمیزه ای گوش هنرمند بزرگ است که :

« هنر بدون پیام به سبب سرخی میماند که درونش را کرم خورده است »

هنرمند فرهیخته بر اساس حب الوطن من الایمان با تقدیم موسیقی والای خویش ، مردم را به  
برادری و برابری فرا میخواند و بمثابه وجدان بیدار جامعه از همدلی و وفاق صحبت مینماید و

به همین خاطر صدایش در زمانه ها باقی میماند و جاویدانه میگردد ، زیرا به تعبیر کلام حضرت فردوسی از تخم سخن است و به مصداق شعر زنده یاد رونق :

همچو معنی روح ما ماند به اجسام سخن

اندر آن فرصت که جز خاکی ز ما آثار نیست

و این ترانه های حماسی و میهنی در صدای هنرمند بزرگ که از دل برخاسته ، بر دلها نشسته است :

درین وطن درین دیار...

وطن بهر حفظ تم ...

عشق پاک این میهن ...

منم زاده دامان کوهسار...

از دیدگاه من اصالت هنر و صداقت هنرمند باعث گردیده که در طلاطم امواج روزگار و حوادث دراماتیک تاریخ ، این ترانه ها کماکان بر زبان مردم جاری است .

درین روزهای کارزار انتخاباتی ، که اجتماعات و گردهمایی ها فراوان است ، من در گذارشات تلویزیونهای

افغانی متوجه گردیدم که ترانه های میهنی هنرمندان بزرگ و رسالتمند ، شور و هیجان ایحاد مینماید و از جمله صدای ملکوتی استاد را میشنویم :

یکی شوید بردران و خواهران

بردران و خواهران یکی شوید

درین وطن درین زمان و آسمان

درین دیار مرد خیز باستان

درین فضا ، درین بهشت جاودان

درین زمان به جستجوی کاروان

به جستجوی کاروان زندگی

بسوی اوج بیکران زندگی

باتفاق و با همی و یکدلی

روانه ایم و میرویم و میرسیم

یکی شوید براران و خواهران

برادران و خواهران یکی شوید

البته التباس صورت نگیرد که این قلم به نقد آثار استاد بزرگوار نمیپردازد و نه صلاحیت آنرا دارد .

طراز نامه هنری هنرمند بزرگ که بیش از دو صد آهنگ دارد و از نخستین جمع آماتوران است و از زنده یاد استاد برشنا آموخته و از مرحوم استاد حلاند فیض برده و با زنده احمد ظاهر و روانشاد ظاهر هویدا همزمان رشد کرده و با زنده یاد نینواز و مرحوم ترانه محشور بوده و همطراز به استاد مددی و مرحومان ننگیالی و سرمست موزیک ساخته و ارکستر را رهبری نموده و لقب کارمند شایسته فرهنگ را دارد و مسوولیت اتحادیه هنرمندان و ریاست موسیقی را داشته است ، باید در جمع خبره گان هنر موسیقی و توسط اتحادیه هنرمندان مورد نقد قرار گیرد و هنرمند عزیز بشیر دژم در گردهمایی با شکوه سال پار در آلمان در جمع کثیری از هنرمندان و دوستانشان عهده دار این مسوولیت بودند .

هدف من ضمن ادای احترام و تبجیل از شخصیت شان ، بیان این حقیقت است که :

فرهنگ در مجموع و بخصوص هنر موسیقی در احوال نا هنجار کنونی ، نقش با اهمیتی را در رستخیز مردم دارد و در دوره « رنسانس افغانی » اکسیری برای تلطیف ، وفاق و گذشتن از دیوار های تصنعی تعصب و ... می باشد .

هنر اصیل موسیقی در طول تاریخ و به صورت خاص از استاد استادان مرحوم قاسم افغان و ... تا ... و فرهاد دریا این اعجوبه موسیقی ، وطن دوستی و مردم خواهی را بازتاب داده است و بیاد داشته باشیم که چاک دل مردم را همین پیش کسوتان و رسا لتمدان فرهیخته فرهنگ و هنر موسیقی « رفو » کرده اند ، نه سیاست باز انیکه با « سیاست پلید » شان مصایب برای مردم خلق مینمایند .

روی همین دلایل روز تولد هنرمند فرهیخته و استاد بزرگوار جلیل احمد مسحور جمال را گرامی میداریم

و به تبجیل از شخصیت والای شان میپردازیم . کسیکه در بیشتر از نیم قرن با هنر والای خود مصدر خدمات شایسته برای وطن و مردم گردیده و بگفته مورس میترلینگ :

«سرمایه فکری و دانش اش با عظمت اخلاقی و روحی او عجین است»

و اکنون که به شصت و نهمین بهار زندگی قدم میگذارد ، بقول رحمن بابا : لکه ونه مستقیم  
پخپل مکان یم

و در مبارزه تاریخی علم و جهل جایگاه شایسته خود را دارد .

به معلم ممتاز و بعدها معلم دانشمند ، با اوتوریت و منضبط لیسه عالی حبیبیه ادای احترام مینمایم  
( این حقیر نیز افتخار شاگردی شانرا داشته است ) و فراموش ننماییم که محترم بودن ، بقول  
دلایمبر : « نتیجه یک عمر لیاقت اندوختن است »

هرخسی از رنگ و رفتاری بدین ره کی رسد

درد باید ، صبر ، سوز و مرد باید گامزن

و یا :

به محض کوه کندن کسی همسر فرهاد نمیگردد

ز ارباب هنر از صد یکی معروف میگردد

برای این هنر مند سابقه دار و استاد بزرگوار صحت ، عافیت و طول عمر آرزو میبریم ،  
خوشبخت و نیکبخت باشند که بفضل خداوند هستند ، زیرا بودا گفته بود :

« خوشبختی و نیکبختی واقعی به کسی تعلق دارد که اشکهای دیگران را مبدل به نگاه شاد  
میسازد ».

و منحیث حسن ختام ، کلام شاعره گرامی را متذکر میشویم :

عمرت هزار باد ای مرد با شرف

از رنج و غم زلال دلت را قرار باد

پایان